

فضای اول زندگی برای هر شخص، اختصاصی و تنها مربوط به خود اوست، فضای فکری شما، خاص خود شماست و تنها شما خود میدانید که در کدام فضا، (فضای الهی یا فضای شیطانی)، زندگی میکنید، پس اول بار باید فضای فکری حاکم بر وجود خود را بشناسید، چنانچه مورد پسندتان بود آن را هویدا و آشکار کنید، **فضای فکری شما است که حرکت ها را می آفریند** و شما با جسم خود در فضای فکری خود حرکت میکنید، فضای فکری شما، آنجا که با فضای فکری دیگری همگون باشد همدیگر را جذب خواهند نمود، و آنجا که فضای فکری شما با دیگری در تضاد باشد همدیگر را دفع خواهند نمود، و چون اعمال نشأت گرفته از فضای فکری است، پس آنجا که فضای فکری همگون دارید، از اعمال همدیگر راضی و خشنود هستید و آنجا که فضای فکری ناهمگون باشد، انجام اعمال نیز با هم در تضاد است و شما نمی توانید با هم رابطه ای متعادل و خشنود کننده داشته باشید، پس برای آنکه بتوانید به آرامش دست پیدا کنید باید ابتدا فضای فکری خود را همگون کنید، شما که نمی توانید فکر همدیگر را بخوانید و بدانید ولی اعمالی که انجام میدهید کاملاً معلوم و مشخص است، پس اعمال شما

باید کاملاً مثبت باشد و از هر نوع آلودگی پاک باشد، پاکی، پاکی را جمع میکند، همانگونه که آهن ربا، آهن را جذب میکند.

فضای فکری دوم، فضای بیرون از وجود شما است، فضای بیرون را نیز چون فضای درون، شما صاحب اختیار هستید که کدام فضای انتخاب کنید و مطمئن باشید فضای بیرونی را که انتخاب میکنید همگون فضای درون شما میباشد، پس اگر در بیرون وجود خود مشکل دارید، برای آن است که در درون خود مشکل دارید، آنان که در درون خود آرامند، فضای بیرونی را نیز برای خود با علم و تدبیر آرام خواهند نمود، اگر دیگران به شما فشار وارد میکنند مطمئن باشید شما نیز به آنها فشار وارد میکنید و این برای آن است که فضای فکری شما همگون نیست، چون هدف و فکر شما در زندگی کردن با هم همخوانی ندارد، در عمل نیز شما در تضاد هستید و بر همدیگر فشار وارد میکنید و نمی توانید در کنار هم آرام باشید، **حال راه حل مشکل چیست؟ راه حل مشکل این است که با هم صحبت کنید و هدف خود را از زندگی کردن برای همدیگر شفاف کنید، بر اساس عدالت و حقیقت**

صحبت کنید و هدف خود را معلوم سازید، انسانها تا کی میخواهند به درگیری ادامه دهند در حالی که اگر هدف خود را معلوم کنند، خواهند یافت که آیا می توانند با هم باشند یا نه، اگر هدف مشترک باشد می توانند با هم باشند، ولی چرا با هم نیستند و مشکل دارند؟

دلیل اصلی آن است که باهم گفتگو ندارند، و چون با هم گفتگو ندارند، زبان همدیگر را نمی فهمند، دو نفر باهم یک چیز مشترک می خواهند، ولی چون قدرت بیان ندارند، و از دو دیدگاه متفاوت به خواسته ی خود نگاه می کنند، فکر می کنند که خواسته ی آنها متفاوت است، در حالی که چنین نیست، بلکه دیدگاه آنان متفاوت است، باید دیدگاه ها را مشترک نمود، انسانی که خودخواه است فکر میکند دیگران مشکل دارند، از گروه اول جدا شده و به گروه دوم متصل می شود، پس از چندی به مشکل با گروه دوم برمی خورد، باز هم بجای آنکه بفهمد مشکل از خودخواهی خود اوست، دوباره گروه دوم را معیوب می پندارد.

مثال: شما دوستی دارید که با او دچار مشکل می شوید، باید با هم صحبت کنید و علت بوجود آمدن مشکل

را بیابید و آنگاه با اتحاد مشکل را حل کنید والا ترک دوستی و یافتن دوستی دیگر کاری عاقلانه نیست، بدانید و مطمئن باشید که با دوست بعدی هم بزودی دچار مشکل خواهید شد.

عموماً تفاوت دیدگاه باعث بروز جدائیها می شود، شیئی را در نظر بگیرید و از دو منظر متفاوت شیئی را مورد بررسی قرار دهید، آیا نتیجه یکی خواهد بود، ماشینی را از جلوی آن نگاه کنید و آنگاه از پشت بنگرید، چقدر باهم متفاوت است، هر دو دیدگاه بر روی ماشین است، اما نوع برداشت متفاوت میباشد، حال اگر دو برداشت را باهم ترکیب و مشترک نمائید، آیا بهتر نمی توانید ماشین مورد نظر را تشریح کنید.

پس دیدگاه های مشترک بر روی یک هدف باید با هم اشتراک حاصل کنند تا آنکه بتوانند مجموعه ی هدف را بهتر ساخته و پرداخته نمایند، و بهتر بتوانند هدف را شناخته و با همیاری همدیگر، خود را به هدف مشترک برسانند، آنجا که نمی توانید با هم اشتراک نمائید یا هدفتان متفاوت است یا آنکه غرور کاذب دارید، غرور کاذب آن است که خود میدانید برای رسیدن به این هدف، چنین حرکتی

مضر است ولی باز هم اصرار بر انجام دارید، نمی پذیرید که فلان حرکت بجای آنکه شما را به هدف برساند شما را از رسیدن به هدف دور نگاه میدارد، پس اول با هم متحد شوید و تحت هیچ شرایطی اتحاد خود را از دست ندهید، باهم همفکری کنید و مشکلات موجود به راه رسیدن به هدف را با عقل و منطق حل و فصل کنید، از اشتراک چند مجموعه همگون، هیچ مجموعه ای ناپود نمی شود بلکه مجموعه جدید ساخته خواهد شد با توان بسیار بالاتر.

هر کدام از عضوهای بدن باید حرکتی مثبت داشته باشد و کلاً مثبت باشد، از اشتراک عضوهای مثبت پیکری مثبت شکل خواهد گرفت، فرماندهی هر جسمی بر عهده ی مغز میباشد، هنگامی کل اعضا مثبت شد، مغز مثبت خواهد شد، مغز مثبت، تفکرات مثبت را می آفریند، تفکرات مثبت حرکت مثبت را تولید خواهد نمود، حرکت مثبت به سمت هدف مثبت خواهد بود.